

بسم الله الرحمن الرحيم

بازخوانی گفتمان قدرت و اراده الهی در سوره فتح: تبیین تحقق فتح مبین بر اساس روش عملیاتی تحلیل گفتمان
پدام (PDAM)

مرضیه تالی طبسی*^۱

فرزاد دهقانی^۲

جواد سلمان زاده^۳

چکیده

سوره فتح، متنی راهبردی است که در بستر تاریخی صلح حدیبیه نازل شد؛ واقعه‌ای که در نگاه بسیاری از مسلمانان صدر اسلام یک عقب‌نشینی و شکست سیاسی تلقی می‌شد، اما قرآن کریم از آن به عنوان «فتح مبین» یاد کرد. این تضاد بنیادین و جابجایی معنایی، مسئله اصلی تحقیق را شکل می‌دهد: سازوکارهای گفتمانی سوره فتح برای بازتعریف یک رویداد با ظاهر شکست به نماد غلبه و موفقیت چیست؟ از این رو، هدف اصلی این پژوهش، تحلیل چگونگی ساخت و تثبیت گفتمان «قدرت و اراده الهی» در تبیین تحقق «فتح مبین» به مثابه یک پیروزی راهبردی و پایدار است. این مطالعه با اتخاذ رویکرد کیفی و بهره‌گیری از روش عملیاتی تحلیل گفتمان «پدام» (PDAM)، متن سوره را در پنج فضای تحلیلی (نظری-ساختاری، معنایی-ارزشی، ارتباطی-هویتی، گفتمانی و فراگفتمانی) مورد واکاوی قرار داده است. یافته‌ها حاکی از آن است که سوره فتح، یک پروژه گفتمانی پیچیده برای جابجایی پارادایمی در مفهوم «قدرت» است. این سوره با مهندسی زبانی و انبساط معنایی، قدرت را از مفهوم صرفاً مادی و نظامی به مفهوم معنوی و استراتژیک ارتقا داده و آن را با مفاهیم کلیدی چون «سکینه» و «رضایت الهی» پیوند می‌زند. تحلیل ارتباطی-هویتی نشان می‌دهد که هویت مؤمن به مثابه فاعل شایسته و بستر تحقق این قدرت الهی بازتعریف می‌شود. در سطوح عمیق‌تر، تحلیل فراگفتمانی سه «فرا-دال نهایی» را به عنوان شالوده‌های این گفتمان آشکار می‌سازد: (۱) حاکمیت مطلق اراده الهی بر تاریخ، (۲) مرکزیت ولایت به مثابه مجرای اصلی قدرت و (۳) پیوند هستی‌شناختی میان امر سیاسی و هویت معنوی مؤمنان. در نهایت، نتیجه می‌شود: که گفتمان سوره فتح صرفاً یک بازگویی تاریخی نیست، بلکه یک چارچوب سیاسی-معرفتی است که با ارائه مدلی از نظام سیاسی، قدرت مشروع را نه در غلبه ظاهری، بلکه در همسویی استراتژیک با اراده حکیمانه خداوند تعریف می‌کند و بنیان‌های نظری یک نظام سیاسی-معرفتی منحصر به فرد را پی‌ریزی می‌نماید.

واژگان کلیدی: سوره فتح، فتح مبین، قدرت الهی، اراده الهی، ولایت، روش عملیاتی تحلیل گفتمان پدام (PDAM).

^۱. پژوهشگر پسادکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران، نویسنده مسئول.

talitabasi@iran.ir

^۲. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. f.dehghani@hsu.ac.ir

^۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. j.salmanzadeh@hsu.ac.ir

مقدمه

سوره فتح از سوره‌های راهبردی قرآن کریم است که در بستر تاریخی صلح حدیبیه نازل شد؛ رخدادی که در نگاه نخست برای بسیاری از مسلمانان نوعی عقب‌نشینی و حتی شکست سیاسی تلقی می‌شد، اما قرآن کریم همان واقعه را «فتح مبین» نامید و آن را نقطه عطفی در تاریخ اسلام معرفی کرد. این دوگانگی میان برداشت اولیه جامعه و تعبیر وحیانی، مسئله‌ای بنیادین را پیش می‌کشد: قرآن چگونه با بهره‌گیری از سازوکارهای زبانی و معنایی توانست یک شکست ظاهری را به پیروزی قطعی بازتعریف کند و این معنا را در ذهنیت جمعی مسلمانان تثبیت نماید؟

ضرورت این پژوهش در آن است که از سطح تفسیرهای سنتی و صرفاً تاریخی فراتر رود و با رویکردی علمی و تحلیلی، لایه‌های عمیق‌تر گفتمان قرآنی را آشکار سازد. در جهان معاصر، مفاهیمی چون «قدرت»، «پیروزی» و «حاکمیت الهی» در گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای متعارض به کار گرفته می‌شوند؛ از این رو، بازخوانی دقیق و روشمند چگونگی شکل‌گیری این مفاهیم در قرآن ضرورتی انکارناپذیر دارد. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که قرآن چگونه با معماری زبانی خاص خود، معنای تازه‌ای از قدرت و پیروزی می‌سازد که نه صرفاً سیاسی، بلکه اخلاقی و الهی است.

ابزار گردآوری نوشتار حاضر کتابخانه‌ای استنادی و روش توصیفی-تحلیلی است که سطح تحلیل آن بر رویکرد تحلیل گفتمان استوار است؛ رویکردی که به جای تمرکز صرف بر تفسیر آیات، فرایند تولید و تثبیت گفتمان «قدرت و اراده الهی» را بررسی می‌کند. در این چارچوب، متن قرآن به مثابه نظامی معنایی و پویا مطالعه می‌شود که از رهگذر هم‌نشینی واژگان، انتخاب سبک بیانی و برجسته‌سازی مفاهیم، معنای تازه‌ای از رویداد حدیبیه خلق می‌کند. بدین‌سان، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که قرآن چگونه با بهره‌گیری از زبان، تجربه‌ای تاریخی و پرچالش را به الگویی الهام‌بخش از پیروزی و امید بدل می‌سازد و از این طریق، گفتمان قدرت الهی را در ذهن و ضمیر جامعه اسلامی به گفتمان غالب و مسلط تبدیل می‌کند.

۱. بررسی واژگان کلیدی

معنای لغوی فتح : «فتح» در لغت به معنای گشایش سرزمین، حکم و داوری ونصرت و پیروزی (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۷۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۹۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۹۱) و باز کردن آمده (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۹۶) و نقیض آن اغلاق به معنای بستن است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۹۴) فتح همچنین به آبی گفته می‌شود که از چشمه یا جای دیگری روان می‌گردد. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸۹؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۷۷)؛ لذا این واژه در معنای سترگ و اساسی به کار می‌رود که حاکی از پیروزی بزرگ می‌باشد.

معنای لغوی مبین: «مبین» از ریشه «بین» و در معنای صفتی به معنای واضح و روشن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۱۷) و چیزی است که طرق هدایت را از طرق ضلالت آشکار می‌سازد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۶۸) به نظر آلوسی «مبین» از ماده «بأنه»، گاهی در معنای لازم به معنی «آشکار» و گاهی در معنای متعدی به معنی «آشکار کننده» به کار رفته است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۶۳)؛ لذا عبارت وصفی فتح مبین، بیانگر این مهم است که فتح شفاف است و مسائل مرتبط به آن چنان آشکار است که نمی‌توان در آن هیچ تردید و انکاری روا داشت.

معنای قدرت: مفهوم قدرت به معنای توانایی با ظرفیت انجام کاری یا اقدام به روشی خاص می‌باشد (Oxford Dictionary, n.d) به طور کلی قدرت در نظریه‌های سیاسی و اجتماعی مفهومی مجادله برانگیز و مورد مناقشه است (Baldwin, 2012: 273)

در تعریفی «قدرت، میزان توانایی دارنده آن است برای اجبار دیگران به اطاعت از اراده خود به هر شکلی» (آشوری، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۷) در تحلیل لوکس قدرت در قالب یک مفهوم کلی و واحد به معنای توانایی اعمال قدرت بر دیگران به نحوی است که تحت تاثیر خواسته‌ی فرد الف، طرف ب برخلاف علایق و منافع خود عمل کند (نظری، ۱۳۸۴، ص. ۳۹۱)، از نظر هابز قدرت، وسایل و امکانات فعلی برای دستیابی به امری ظاهراً مطلوب در آینده است. (نظری، ۱۳۸۴، ص. ۲۷۱). لذا با توجه به این تعاریف می‌توان قدرت را نوعی اعمال اثر در تحقق اهداف به وسیله ابزار مختلف دانست.

معنای ولایت: ولایت از ماده (و، ل، ی) اشتقاق یافته است معانی «ولی» در کتب لغت قرب و نزدیکی، محبّ و دوست، یاور؛ (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ج. ۴، ص. ۴۶۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج. ۱۵، ص. ۳۲۱) رهبر و امام و سرپرست امور می‌باشد (زمخشری، ۱۹۷۹م، ج. ۱، ص. ۶۸۹؛ ابن فارس، ج. ۶، ص. ۱۴۱) همچنین به معنای تدبیر امر شخص دیگر و بر عهده گرفتن مسئولیت امور زندگی و معاش او نیز بیان شده است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج. ۱۳، ص. ۲۰۴). در معنای اصطلاحی آن با توجه به آیه ۵۵ سوره مائده مفهوم ولایت در مورد خدا و رسول از نوع تکوینی و تشریعی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۹) اما آنچه در این پژوهش مورد بحث است ولایت تشریعی است که «به معنای حاکمیت آنان بر مردم از جانب خدای متعال و لزوم اطاعت مردم از ایشان می‌باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص. ۲۷۱).

۲. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های انجام‌شده درباره سوره مبارکه فتح می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- محمدزاده، فریده؛ زرسازان، عاطفه؛ معارف، مجید؛ و عربی، نسیم (۱۳۹۹). معناشناسی واژه فتح با تأکید بر سوره الفتح. کتاب قیم، ۱۰ (۲۳)، ۷-۲۵.
- این مقاله با روش معناشناسی به استخراج مفاهیم همنشین و جانشین و تبیین معنایی «فتح» در قرآن و سوره فتح می‌پردازد. و روشن می‌شود که مهم‌ترین همنشین «فتح» با رابطه مکملی لفظ جلاله «الله»، با رابطه اشتدادی واژه «نصر» و با رابطه تقابلی واژه «نصیب» است.
- کاکاوند، محمد (۱۳۹۹). تحلیل عزت و استکبارستیزی در بیانیه گام دوم انقلاب با محوریت آیه ۲۹ سوره فتح. مطالعات انقلاب اسلامی، ۶۳، ۱۱۷-۱۳۸.
- در این مقاله عزت و استکبارستیزی که دو عنصر اساسی در بیانیه گام دوم انقلاب است، را بر اساس آموزه‌های قرآن در آیه ۲۹ سوره فتح تبیین کرده است.
- زارع زردینی، احمد؛ صحرایی اردکانی، کمال؛ و جنتی فیروزآبادی، صدیقه (۱۴۰۰). ساختارشناسی سوره مبارکه فتح در پرتو بلاغت سامی با تأکید بر تقسیم قرآن به ۵۵۵ واحد موضوعی رکوعات. پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱۰ (۱)، ۱-۱۸.
- در این مقاله، با الگوی بلاغت سامی که سبک کهن در تألیف متون بر پایه تقارن است، سوره مبارکه فتح به روش تحلیل بلاغی مورد آزمون قرار گرفته است.
- طیب حسینی، مطهره سادات؛ و راد، علی (۱۴۰۰). تحلیل رهیافت‌های مفسران در تاریخ‌گذاری نزول سوره فتح. دوفصلنامه علمی قرآن‌پژوهی حکمت بالغه، ۲ (۳)، ۱۲۵-۱۴۹.
- در این مقاله رهیافت‌ها در خصوص زمان نزول سوره فتح بررسی و ارزیابی شده است و با استناد به احادیث معتبر که به سبب نزول ناظر هستند و نیز با واکاوی مضمون آیات سوره فتح، سیاق سوره و تناسب با موقعیت تاریخی واقعه حدیبیه، دیدگاه «نزول سوره در بازگشت از حدیبیه» به عنوان قول مختار پذیرفته شده است.

- نریمانی، زهره؛ و فیروزمندی بندپی، جعفر (۱۴۰۱). بازخوانی پیام و دلالت سوره فتح با کمک تحلیل مفردات و نقد آراء فریقین. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۰ (۲)، ۲۲۱-۲۳۶.
 - در این مقاله با بررسی و بیان دلایل قرآنی و روایات، مشخص کرده است که این سوره علاوه بر اشتغال آن بر حوادث فتح مکه، در ورای خود از مفاهیمی خطیر مانند مقدمه‌چینی ابلاغ ولایت و تبیین رفتار و عاقبت موافقان و مخالفان آن سخن می‌گوید.
 - جنتی فیروزآبادی، صدیقه؛ زارع زردینی، احمد؛ و صحرایی اردکانی، کمال (۱۴۰۲). پیوستگی شبکه‌ای سوره فتح با سوره‌های هم‌گروه نوح، قدر و کوثر. مطالعات علوم قرآن، ۴ (۲)، ۱-۲۵.
 - در این مقاله به یافتن انواع ارتباطات در میان سوره‌های غیرهم‌جوار، اما شبیه که با عنوان «هم‌گروه» شناخته می‌شود، می‌پردازد.
 - محمدزاده شهرآبادی، فریده؛ و زرسازان، عاطفه (۱۴۰۳). بازشناسی معنای مخلفون در کاربست قرآنی با تأکید بر دو سوره فتح و توبه. مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۲۹، ۱۳۴-۱۶۳.
 - در این مقاله با توجه به همنشینی «مخلفون» در سوره‌های «توبه» و «فتح» بیان می‌کند مخلفون سوره فتح افراد گمراهی هستند که با بهانه‌های واهی و عذرخواهی از همراهی رسول‌الله (ص) در جهاد ترمّد کرده و سعی در تغییر حکم الهی دارند.
 - اسودی، علی؛ زارع دورنیانی، عیسی؛ و جباری آسا، نسترن (۱۴۰۳). بررسی افعال حرکتی در سوره فتح بر اساس نظریه تالمی. مطالعات علوم قرآن، ۲۱، ۱۳۵-۱۵۹.
 - این مقاله به بررسی افعال حرکتی در سوره فتح براساس نظریه حرکتی تالمی پرداخته است و واژه‌های دارای حرکت و مؤلفه‌های حرکتی آنها را بررسی می‌کند. و بیان می‌کند انواع افعال حرکتی به منظور مفهوم‌سازی امور انتزاعی مثل فتح، سکینه، أجر، شطاً استفاده شده و انواع مفاهیم معنایی حرکت در سوره فتح بازنمایی شده است.
- مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مطالعات موجود عمدتاً بر جنبه‌های معناشناختی، تفسیری، تاریخی و ساختاری سوره فتح تمرکز داشته‌اند. با وجود رویکردهای متنوع، تحلیل گفتمان قدرت و اراده الهی در متن سوره و سازوکارهای زبانی و معنایی تولید این گفتمان مورد توجه قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش عملیاتی تحلیل گفتمان پدام (PDAM) و رویکرد تحلیل گفتمان، سازوکارهای زبانی و معنایی تولید گفتمان قدرت و اراده الهی در سوره فتح را بازشناسی کرده و چگونگی تحقق فتح مبین را در چارچوب تعامل میان اراده الهی و ایمان مؤمنان تبیین می‌کند.

۳. مبانی نظری

۳/۱ گفتمان (Discourse)

گفتمان مفهومی فراتر از زبان‌شناسی سنتی (که بر جمله و ساختار آن تمرکز دارد) است. در ساده‌ترین تعریف، گفتمان به «زبان در کاربرد» (language in use) یا «زبان در بستر اجتماعی» اشاره دارد. با این حال، در علوم اجتماعی و انسانی، به‌ویژه تحت تأثیر اندیشمندانی چون میشل فوکو، گفتمان معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند. از منظر انتقادی، گفتمان صرفاً ابزار توصیف واقعیت نیست، بلکه خود سازنده واقعیت اجتماعی است. گفتمان‌ها نظام‌هایی از معانی، بازنمایی‌ها و دانش هستند که مشخص می‌کنند در یک دوره تاریخی خاص، چه چیزهایی را می‌توان (و چگونه می‌توان) گفت، اندیشید و انجام داد (فوکو، ۱۳۸۱). نورمن فرکلاف، یکی دیگر از چهره‌های برجسته این حوزه، گفتمان را «کنش اجتماع» (Social Practice) می‌داند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص. ۴۵). بنابراین گفتمان مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها و معانی است که هویت‌های اجتماعی، روابط قدرت و نظام‌های دانش را در یک جامعه شکل می‌دهد.

تحلیل گفتمان، مطالعه و بررسی نظام‌مند گفتمان است. هدف اصلی تحلیل گفتمان، درک این موضوع است که «زبان چگونه در ساختار دادن به جهان اجتماعی، روابط اجتماعی و هویت‌های اجتماعی عمل می‌کند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰، ص. ۱۹). به عبارت دیگر تحلیل گفتمان، تحلیل نشانه‌های زبانی و فرازبانی متن است. در حقیقت تحلیل گفتمان، کشف معانی ظاهری و مستتر جریان‌های گفتمانی است که در شکل‌های زبان و فرازبان آشکار می‌شوند (بشیر، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۸).

چارچوب نظری و روش‌شناسی این پژوهش بر مبنای چارچوب نظری تحلیل گفتمان و با استفاده از روش عملیاتی «پدام» (تحلیل پنج سطحی متون) انجام شده است. این روش به دلیل رویکرد چندلایه‌ای خود که از تحلیل ساختار زبان آغاز و به تحلیل فرآیندهای قدرت-حاکمیت ختم می‌شود، ابزاری مناسب برای کالبدشکافی یک متن دینی پیچیده مانند سوره فتح است. بر این اساس، متن سوره در پنج ستون نظری-ساختاری، معنایی-ارزشی، ارتباطی-هویتی، گفتمانی و فراگفتمانی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت تا فرایند تولید معنا و قدرت در آن به صورت نظام‌مند آشکار شود. در ادامه، فضاهای پنج‌گانه این تحلیل به تفصیل ارائه خواهد شد.

۴. مبانی روش شناختی

تحلیل گفتمان تلاشی برای ناگفته‌هاست. ناگفته‌ها، گفته‌های فراتر از متن است که بدون متن نمی‌توانند مورد مکاشفه قرار گیرند. تحلیل گفتمان در حقیقت، علاوه بر تلاشی برای تحلیل متن در زمینه‌های موقعیتی و دستیابی به معنای فرامتنی، تلاشی برای خروج از معنای هژمونیک تحت الفظی و کشف معنای ضمنی و پنهانی متن است؛ روش‌های تحلیل گفتمانی نیز باید نوعی از عینیت‌سازی کیفی را برای شیوه کشف معنا و مصادیق معنایی بازتاب دهد (بشیر، ۱۳۹۰، ج. ۱، ص. ۹-۱۰). در این پژوهش، شیوه عملیاتی تحلیل گفتمان پدام (PDAM) به عنوان یک روش اجرایی و عملیاتی روشن، از میان روش‌های گوناگون تحلیل گفتمان در نظر گرفته شده است، این شیوه برای ایجاد فضاهای عینی و ذهنی مناسب جهت تحلیل متون دینی، طراحی شده است و متن دینی در پنج فضای نظری-ساختاری، معنایی-ارزشی، ارتباطی-هویتی، گفتمانی و فراگفتمانی مورد تحلیل قرار می‌گیرد (بشیر، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۱).

۴/۱. تبیین سطوح تحلیل گفتمان به روش عملیاتی پدام برای متون دینی

فضای «نظری - ساختاری»: فضای نظری-ساختاری فضای چگونگی ظاهر شدن متن است که عمدتاً بر پایه‌ی زبان متکی است. داشتن دیدگاه نظری درباره شیوه بروز و ظهور زبان و مسائل مربوط به آن که در شکل و ساختار متن تجلی می‌یابد اهمیت بسزایی در تحلیل آن دارد به شکل مبسوط‌تر، معنای فضای ساختاری توجه به ساختار بلاغی یا «رتوریک» است که بخشی از آن به نحوه به کارگیری دستور زبان در چگونگی ساخت جملات و ترکیب کلمات برمی‌گردد (بشیر، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۲). «همنشینی و جانشینی واژه‌ها در ترکیب جملات اهمیت زیادی دارد. فضای ساختاری هم به ساختار عینی زبان توجه دارد و هم فراتر از آن به فضای ساختاری حاکم بر زبان در هر دوره مرتبط است. به عبارت دیگر ساختار زبان در هر دوره در یک فضای گفتمانی و در یک فضای «اجتماعی-سیاسی» و «فضای فرهنگی - دینی» ساخته می‌شود. این «ساخت زبانی»، ارتباط گسترده‌ای با رویکردهای متأثر از حوزه‌های «زیست-قدرت» و «زیست-سیاست» دارد (بشیر، ۱۳۹۵، ص. ۲۸۰). از آن جا که متن قرآن، متنی فصیح و بلیغ است و غالباً مبتنی بر اصول و قواعد زبانی می‌باشد؛ می‌توان بدان نگاه نظری و ساختاری داشت و آن را در فضای زبانی به بررسی گذاشت.

فضای «معنایی-ارزشی»: «این فضا ناظر به معانی زیرین و زیرین متن دینی است ورود به این فضا هم نیازمند «فهم دینی» علاوه بر «علم دینی» و هم «فهم گفتمانی» است (همان، ص. ۲۸۱). معنای ترکیبی زیرین و زیرین اساس گفتمان را تشکیل

می‌دهد. فرد با گفتمان سازی؛ هویت سازی می‌کند و این هویت‌های گفتمانی ماهیت معنا سازی را تغییر داده است و انبساط معنایی را به وجود می‌آورد. (بشیر، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۹). کتاب قرآن، برخوردار از بطون و لایه‌های مختلف معنایی می‌باشد و بررسی لایه‌های زیرین و زیرین در آن ممکن و ضروری می‌نماید. از سوی دیگر، حضور واژه‌ها و مفاهیم مقدس و ارزشی در این کتاب، فضای ارزشی خاصی بدان می‌بخشد و زاویه نگاه ارزشی را در بررسی این کتاب باز نگه می‌دارد.

فضای «ارتباطی - هویتی»: فضای ارتباطی - هویتی تابع دو عامل اساسی قدرت و هویت است. در این روش باید فضاهای مختلف هویتی حاکم بر جامعه و نیز فضای حاکمیتی بررسی و مطالعه شود. این فضا ضرورتاً وضعیتی را پیش می‌آورد که یک متن دینی ناظر به آن فضا متولد می‌شود. علاوه بر آن این فضا تبیین‌کننده روابط بینامتنی درون متن است. اگر اشتباهی اساسی در این زمینه صورت گیرد می‌تواند بر مراحل بعدی در ستون‌های چهار و پنج عمیق و عمیق‌تر تأثیر منفی بگذارد و تحلیل را به انحراف بکشاند» (همان، ص. ۱۵۰)

فضای گفتمانی: «تحلیل گفتمان‌گونه درون و بیرون متن بیانگر فضای گفتمانی متن است که فراتر از معناهای زیرین و زیرین و روابط بینامتنی است که به هر حال نوعی از معنا را تداعی می‌کنند، فهم و کشف این فضا اولین گام برای درک گفتمانی متن است تبیین این مرحله تعیین «ظرفیت گفتمانی» است آیا متن در شرایطی که تحلیل می‌شود می‌تواند نوعی از گفتمان‌سازی هم‌زمانی و در زمانی را نشان دهد؟ آیا این متن در شرایط و موقعیتی خلق شده گفتمانی را ایجاد کرده‌است و به «جریان گفتمانی» تبدیل شده‌است؟ آیا متن مورد تحلیل در شرایط در زمانی دیگر و حتی شرایط حال توانسته یا می‌تواند به «گفتمان فعال» تبدیل شود؟» (بشیر، ۱۳۹۵، ص. ۲۸۵). از آن جا که کتاب قرآن با فضای گفتمانی نزولش ارتباطی دو سویه دارد، زمینه برای بررسی گفتمانی آن وجود دارد. آیات این کتاب کاملاً مرتبط با شرایط زمانی و مکانی نزول می‌باشند و دقیق‌ترین مواضع را ناظر به اتفاقات و حوادث مکان و زمان نزول ارائه کرده است.

فضای فراگفتمانی (تحلیل فرایندی هویت - قدرت - حاکمیت در خلق متن): «در این فضا فراگفتمان متن با فراگفتمان‌های دیگر خارج از متن که گاهی نیز ارتباطی آشکار با اصل متن یا گفتمان متن و حتی فراگفتمان متن مورد تحلیل ندارد اما می‌تواند به صورت پنهان شرایط خلق گفتمان‌ها را تغییر تحریف یا تعدیل کند، مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرد و در حقیقت روابط آن‌ها را کشف و به شکل «محورهای اساسی» یا «دال‌های اساسی» یا نهایی تحلیل درج می‌کند این محورها، «متا-دال‌های نهایی» یا «فرا-دال‌های نهایی» تحلیل است که تولید آن‌ها علاوه بر تحلیل متن و فرامتن‌ها و بینامتنیت‌های مرتبط و حتی غیر مرتبط به قدرت تحلیلی تسلط علمی گستره اطلاعاتی و درجه فهم تحلیل‌گر بستگی دارد هرچه این عناصر مؤثر در تحلیل قوی‌تر فعال‌تر و به‌روزتر باشند تحلیل از استحکام روایی، عمق و عقل‌گرایی بیش‌تر بهره‌مند خواهد بود. کشف روابط تعیین شده با تبیین شده میان یک روایت با روایت‌های مشابه و نیز روایت‌هایی که کمتر مرتبط و حتی به ظاهر مرتبط نبوده ولی می‌توانند در خلق روایات دیگر تأثیرگذار باشند، در تحلیل نهایی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است» (همان، ص. ۲۸۶).

۵. تحلیل داده‌ها و استخراج فضاهای گفتمانی در سوره فتح

۵/۱. فضای نظری - ساختاری

فهم فضای ساختاری از نظر مکانی، زمانی، موقعیت، شرایط و غیره، در فهم متن دینی نقش اساسی دارد؛ همچنین در این فضا، بحث درباره متن از منظرهای مختلف بلاغت، دستور زبان، زبان شناسی، معناشناسی و غیره، نیز ملاحظه می‌شود. (بشیر، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۲). لذا در این فضا ابتدا بافت موقعیتی سوره بررسی می‌شود و در ادامه ساختارهای زبانی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵/۱/۱. بافت موقعیتی

بافت موقعیتی در تحلیل گفتمان نقشی اساسی دارد، زیرا معنا تنها در سطح واژگان و ساختارهای زبانی شکل نمی‌گیرد، بلکه در تعامل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و ارتباطی تولید و دریافت آن ساخته می‌شود (Halliday & Hasan, 1989, p. 12). از دید فرکلاف، تحلیل گفتمان بدون در نظر گرفتن بافت موقعیتی، از درک روابط قدرت و ایدئولوژی‌های نهفته در زبان بازمی‌ماند (Fairclough, 1992, p. 64). همچنین ون‌دایک تأکید می‌کند که فهم گفتمان تنها با توجه هم‌زمان به متن و زمینه‌ی اجتماعی آن امکان‌پذیر است (van Dijk, 2008, p. 25). در سال ششم هجری، پیامبر اسلام با گروهی از مسلمانان برای انجام عمره از مدینه به سوی مکه رفت، بی‌آنکه قصد جنگ داشته باشد. قریش گمان کردند او می‌خواهد حمله کند و مانع ورودش شدند. پیامبر برای پرهیز از درگیری در حدیبیه توقف کرد و اعلام کرد که هدفش فقط زیارت است. پس از مذاکره، پیمان صلح حدیبیه بسته شد که بر اساس آن، مسلمانان آن سال وارد مکه نشدند اما سال بعد اجازه یافتند برای سه روز عمره انجام دهند و دو طرف ده سال با هم نجنگند. این صلح موجب گسترش اسلام در سراسر عربستان شد. (ابن هشام، بی تا، ج ۲، صص ۳۰۶-۳۲۰). بر پایه روایت قتاده از انس بن مالک، سوره فتح در بازگشت مسلمانان از صلح حدیبیه، در حالی که با قلبی اندوهگین و بدون انجام مناسک حج عازم مدینه بودند و تردید بر افراد ضعیف‌الایمان غالب شده بود، نازل شد. با نزول این سوره، چهره پیامبر (ص) غرق سرور شد و گفت آیاتی بر او نازل شده که برایش از کران تا کران دنیا، دوست‌داشتنی‌تر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۸). سوره فتح کیفیت نزول فتح را بر رسول و پیروانش بیان می‌کند و شرایط مومنین برای دریافت نصرت الهی را شرح می‌دهد (حوی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۵۳۳۹).

۵/۱/۲. ساختار دستوری: حاکمیت مطلق فاعل الهی

سوره فتح با «إِنَّا فَتَحْنَا» آغاز می‌شود؛ ترکیبی که از همان ابتدا، عاملیت الهی را در مرکز قرار می‌دهد. ضمیر جمع متکلم «إِنَّا» همراه با حرف تأکید «إِنَّ» نه تنها منشأ الهی فتح را تثبیت می‌کند، بلکه با ایجاد لحنی قاطع، هرگونه تردید در نسبت دادن پیروزی به خداوند را از میان برمی‌دارد. این انتخاب زبانی، فتح را از سطح یک رخداد سیاسی-اجتماعی به سطح یک «صنع الهی» ارتقا می‌دهد. مفسران نیز بر همین نکته تأکید کرده‌اند: ذکر «إِنَّا» نشانه عظمت امر و عنایت ویژه خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، صص ۲۵۲-۲۵۳)؛ فعل ماضی، تحقق قطعی و علو شأن خبردهنده را القا می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۳۲)؛ و تقدیم «لَکَ» بر مفعول مطلق، نشانگر توجه ویژه به غایت این فتح است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص ۱۲۳). در ادامه سوره نیز افعال کلیدی همچون «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ»، «رَضِيَ اللَّهُ»، «أَتَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» و «يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» همگی به طور مستقیم به خداوند نسبت داده می‌شوند. این انسجام دستوری، تصویری یکپارچه می‌سازد: تنها خداست که آرامش می‌بخشد، رضایت می‌دهد، پاداش عطا می‌کند و پیروزی می‌آفریند. حتی نسبت «غفران ذنب» به پیامبر (ص) نیز در این چارچوب، نه به معنای بخشش گناه، بلکه به معنای رفع پیامدهای سیاسی-اجتماعی دعوت توحیدی اوست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۸۲).

۵/۱/۳. همنشینی واژگان: پیوند پیروزی با مفاهیم الهی

واژه «فتح» در این سوره همواره در کنار مفاهیمی قرار می‌گیرد که بر ماهیت الهی آن تأکید دارند. ترکیب «فَتَحْنَا» با «فَتَحْنَا» مُبِیناً (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۲) نمونه‌ای بارز است: در شرایطی که واقعه حدیبیه برای بسیاری مبهم و شبیه شکست بود، قرآن با صفت «مبین» آن را آشکار و قطعی معرفی می‌کند. این انتخاب زبانی، مخاطب را وادار می‌سازد تا از سطح ظاهر به لایه‌های عمیق‌تر معنا حرکت کند و معنای تازه‌ای از «آشکار بودن» را دریابد. در آیه ۳ نیز «فتح» با «وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا» همراه می‌شود؛ صفت «عزیز» که به معنای نفیس و کمیاب است (فخر رازی، ج ۲۸، ص ۶۷)، نشان می‌دهد که این نصرت از سنخ یاری‌های انسانی و متزلزل نیست، بلکه از عزت مطلق الهی سرچشمه می‌گیرد. ذکر صریح «اللَّهُ» در «يَنْصُرَكَ اللَّهُ» نیز بر اهمیت و شرافت این نصرت تأکید دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۱۲۵). در آیه ۱۰، گزاره بلاغی «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»

کنش انسانی بیعت را مستقیماً تحت سیطره الهی قرار می‌دهد و به تعبیر زمخشری، پیمان با رسول را هم‌سنگ پیمان با خدا معرفی می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج. ۴، ص. ۳۳۵).

۵/۱/۴. فضای زیست-سیاست زبان

محتوای سوره فتح در بستری سیاسی - روانی خاص عمل می‌کند؛ «بستری که در آن مؤمنان پس از تجربه صلح حدیبیه با نوعی احساس شکست، ضعف و بی‌قدرتی مواجه بودند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج. ۲۲، ص. ۱۴). ساختار زبانی سوره دقیقاً در همین نقطه مداخله می‌کند و با القای مستقیم گفتمان «قدرت مطلق الهی» در ابتدای سوره، این وضعیت روانی را مدیریت و بازتعریف می‌نماید.

جابجایی منبع قدرت: زبان سوره منبع قدرت را از سطح توان نظامی، شمار نفرات یا تدابیر انسانی به اراده خداوند منتقل می‌کند. این جابجایی معنایی، کارکردی درمانگرانه دارد: احساس سرخوردگی ناشی از ضعف مادی را بی‌اثر می‌سازد و به جای آن، نوعی اطمینان به اراده الهی را جایگزین می‌کند. پیام ساختاری این جابجایی روشن است: «پیروزی شما نه محصول قدرت خودتان، بلکه نتیجه اراده خداوند است.»

تقابل قدرت الهی با ضعف مخالفان: در سوی دیگر، ساختار زبان قدرت مطلق الهی را در برابر عجز و ناتوانی مخالفان قرار می‌دهد. منافقان و مشرکان در این روایت کسانی‌اند که به خدا «گمان بد» می‌برند «...الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السُّوءِ...» (آیه ۶) و از درک طرح کلان الهی عاجزند. این تقابل بلاغی، حقانیت و اقتدار جبهه مؤمنان را نه به دلیل توان ذاتی آنان، بلکه به واسطه اتصالشان به منبع قدرت حقیقی، یعنی خداوند، تثبیت می‌کند.

بدین ترتیب، فضای ساختاری سوره فتح از طریق دو سازوکار مکمل، ساختارهای دستوری که عاملیت را به‌طور انحصاری به خداوند نسبت می‌دهند، و همنشینی‌های واژگانی که «فتح» را در پیوند با صفات و مفاهیم الهی قرار می‌دهند، گفتمانی می‌سازد که در آن، پیروزی نه محصول تدبیر انسانی، بلکه تجلی مستقیم اراده الهی است. این طراحی زبانی، تجربه‌ای تاریخی و پرچالش را به الگویی الهی و امیدبخش بدل می‌کند و در ذهنیت جمعی مسلمانان، قدرت مطلق خداوند را به‌عنوان ضامن اصلی پیروزی تثبیت می‌سازد و هرگونه توهم عاملیت انسانی را به حاشیه می‌راند.

۵/۲. فضای معنایی - ارزشی

- عبارت «جنود السماوات و الأرض» نشان می‌دهد که مؤمنان بخشی از لشکریان خداوند هستند و انزال سکینه در دل‌های آنان، همان تقویت عزم و اراده‌شان است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج. ۲۶، ص. ۱۲۸). واژه «جند» در قرآن، فراتر از معنای نظامی صرف، به تمامی اسباب و وسایلی اشاره دارد که در عالم هستی به کار گرفته می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۸، ص. ۳۹۲). این تعبیر، میدان نبرد را از سطحی محدود و زمینی فراتر می‌برد و مؤمنان را در پیوند با حمایت همه‌جانبه کائنات قرار می‌دهد. بدین‌سان، قدرت الهی در مقیاسی کیهانی بازنمایی می‌شود.
- «انزال سکینه» به معنای ایجاد آرامش در عقل و نفس و فراهم آوردن اسباب جوهری و عرضی آن است. به همین دلیل، فعل «انزال» برای این حالت وجدانی به‌کار رفته تا شأن و شرافت آن را برجسته سازد؛ گویی سکینه از جایگاهی متعالی بر دل‌ها افکنده می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج. ۲۶، ص. ۱۲۸). سکینه در این معنا، نماد اعمال قدرت نرم الهی است (آیات ۴، ۱۸، ۲۶)؛ لذا منبع آن الهی و جایگاهش عالم عرش است، قدرتی درونی و روحی که اراده مؤمنان را تقویت می‌کند و بر «حمیت جاهلیت» کفار (آیه ۲۶) غلبه می‌یابد. این واژه، نشان‌دهنده انتقال قدرت از سطح بیرونی و نظامی به سطح درونی و روانی است.

- تعبیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (آیه ۱۰): این گزاره به صورت تخیل تأکید می‌کند که دست رسول خدا (ص) که بر دست‌های بیعت‌کنندگان قرار می‌گیرد در واقع همان دست خداست (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج. ۴، ص. ۳۳۵) بیعتی که در ظاهر یک قرارداد انسانی است، در پرتو این آیه به پیمانی مستقیم با خداوند ارتقا می‌یابد. بدین‌سان، زبان سوره کنش‌های زمینی را مستقیماً در قلمرو اراده الهی قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که حتی روابط سیاسی - اجتماعی نیز در نهایت تحت سیطره قدرت خداوند معنا می‌یابند.

- ذکر صفات «علیم» و تکرار «حکیم» (آیات ۴ و ۷) بر آگاهی مطلق و تدبیر هدفمند خداوند تأکید دارد. این صفات نشان می‌دهند که صلح حدیبیه، برخلاف ظاهر آن، بر اساس طرحی آگاهانه و حکیمانه سامان یافته است. در این چارچوب، قدرت الهی نه صرفاً قدرتی قهری، بلکه قدرتی عقلانی و هدفمند است که در خدمت تحقق غایات بلندمدت قرار دارد.

فضای معنایی سوره فتح با برجسته‌سازی مفاهیمی چون «جنود السماوات و الأرض»، «سکینه»، «یدالله» و «علیم حکیم»، قدرت الهی را از سطح یک مفهوم انتزاعی به یک نظام معنایی - ارزشی چندلایه ارتقا می‌دهد. در این نظام، قدرت الهی هم بُعد بیرونی (حمایت کیهانی و نصرت آشکار) و هم بُعد درونی (آرامش، تقویت اراده و غلبه بر اضطراب) دارد. بدین‌سان، زبان سوره نه تنها شکست ظاهری را به پیروزی بازتعریف می‌کند، بلکه چارچوبی ارزشی برای فهم کنش سیاسی و اجتماعی در پرتو اراده الهی ارائه می‌دهد.

۵/۲/۱. معنای زیرین (سطحی)

در تجربه تاریخی اصحاب، «قدرت و اراده الهی» عمدتاً به معنای مداخله مستقیم و عینی در میدان جنگ فهم می‌شد؛ چیزی شبیه به نصرت الهی در بدر (نک. قمی‌مشهدی، ۱۳۶۸، ج. ۵، ص ۳۱۰-۳۱۱) آنان انتظار داشتند که تحقق اراده خداوند در ماجرای حدیبیه، با ورود قهری و نظامی به مکه همراه باشد. از این منظر، صلح حدیبیه به معنای «عدم تحقق» اراده الهی و نشانه‌ای از «غیبت» قدرت خداوند در صحنه تلقی شد. همین برداشت سطحی، منشأ اصلی تردید، سرخوردگی و تزلزل در میان برخی مؤمنان بود.

۵/۲/۲. معنای زیرین (عمیق)

سوره فتح این برداشت سطحی را به کلی فرو می‌ریزد و لایه‌های عمیق‌تری از قدرت و اراده الهی را آشکار می‌سازد؛

- قدرت به مثابه کنترل قلوب

سکینه در اصل به معنای آرامش و اطمینان خاطری است که هرگونه شک و تردید و وحشت را از انسان زایل می‌کند و او را در طوفان حوادث ثابت قدم می‌دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج. ۲۲، ص. ۲۷) نخستین و بنیادی‌ترین تجلی قدرت الهی در این سوره، نه بر اجساد دشمن، بلکه بر «قلوب مؤمنان» است. نزول «سکینه» به‌عنوان کنش اصلی قدرت الهی معرفی می‌شود: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَيَزِيدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ». این گزاره، بازتعریفی بنیادین از قدرت ارائه می‌دهد: قدرت حقیقی، توانایی ایجاد ثبات، ایمان و آرامش درونی در میانه بحران است، نه صرفاً توانایی تخریب دشمن. بدین‌سان، قدرت الهی در سطحی نرم و درونی عمل می‌کند و بنیان روانی - ایمانی جامعه مؤمنان را استوار می‌سازد.

- اراده الهی به‌مثابه طرح راهبردی

«مقایسه اجمالی میان وضع مسلمانان در سال ششم هجرت (هنگام صلح حدیبیه) و دو سال بعد که با ده هزار سرباز مجهز برای فتح مکه حرکت کردند تا به پیمان‌شکنی مشرکان پاسخ دندان‌شکنی دهند و سرانجام بدون کمترین برخورد نظامی مکه را

گشودند چرا که قریبش کمترین قدرت مقاومت در خود نمی‌دیدند نشان می‌دهد که بازتاب صلح حدیبیه تا چه حد گسترده بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج. ۲۲، ص. ۱۴) لذا اراده الهی در این سوره نه یک خواسته آنی و مقطعی، بلکه یک «نقشه راهبردی» بلندمدت معرفی می‌شود. صلح حدیبیه که در ظاهر خلاف انتظار مؤمنان بود، در لایه زیرین، بخشی از تدبیر حکیمانه خداوند برای پیروزی‌ای بزرگ‌تر و پایدارتر به شمار می‌رفت. این معنا، مؤمنان را از درک لحظه‌ای و احساسی از اراده خداوند، به درکی فرآیندی و کلان‌نگر دعوت می‌کند؛ درکی که در آن، شکست ظاهری بخشی از مسیر تحقق پیروزی نهایی است.

بدین ترتیب، سوره فتح با جابه‌جایی معنایی از سطح زیرین به سطح زیرین، گفتمانی می‌سازد که در آن «قدرت» نه صرفاً در غلبه نظامی، بلکه در مهار دل‌ها و تثبیت ایمان جلوه می‌کند، و «اراده الهی» نه یک واکنش آنی، بلکه طرحی جامع و حکیمانه برای آینده امت است. این بازتعریف، تجربه‌ای که در ظاهر شکست بود را به «فتح مبین» بدل می‌سازد.

۵/۲/۳. انبساط معنایی: گسترش مفهوم قدرت الهی

سوره فتح با پیوند دادن مفهوم «قدرت الهی» به شبکه‌ای از مفاهیم بنیادین دیگر، معنای آن را از سطحی محدود و تک‌بعدی به ساحتی چندلایه و ژرف ارتقا می‌دهد. این فرایند، نوعی «انبساط معنایی» است که در آن، قدرت خداوند نه صرفاً به‌عنوان نیرویی فیزیکی و قاهر، بلکه به‌مثابه یک نظام پیچیده معرفتی، اخلاقی و راهبردی بازتعریف می‌شود:

- **از قدرت به علم:** قدرت الهی در این سوره بر پایه علم مطلق خداوند استوار است. آیه «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» نشان می‌دهد که کنش‌های الهی مانند نزول سکینه یا رضایت الهی، واکنشی دقیق به صدق و وفاداری درونی مؤمنان است. بدین‌سان، قدرت الهی صرفاً اعمال قهر بیرونی نیست، بلکه «عدالتی مبتنی بر آگاهی کامل» است؛ قدرتی که بر شناخت ژرف از نیت‌ها و باطن انسان‌ها بنا شده است.
- **از قدرت به حکمت:** آیه «وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» که دوبار در سوره تکرار می‌شود، با همنشینی دو صفت «عزیز» و «حکیم»، معنایی نو می‌آفریند: قدرت الهی همواره با حکمت و تدبیر همراه است. این قدرت نه کور و بی‌محاسبه، بلکه سنجیده و هدفمند است. صلح حدیبیه، که در ظاهر عقب‌نشینی بود، در این چارچوب به‌عنوان تجلی حکمت الهی و بخشی از طرحی بلندمدت برای پیروزی پایدار معرفی می‌شود.

این پیوندهای معنایی، گفتمانی تازه خلق می‌کنند که در آن قدرت خداوند دیگر صرفاً یک پدیده فیزیکی و نظامی نیست، بلکه گاه به‌صورت روانی (نزول سکینه)، شناختی (علم به قلوب) و استراتژیک (حکمت در صلح حدیبیه) جلوه می‌کند. این تحول معنایی، مؤمنان را واداشت تا هویت ایمانی خود را در نسبت با درکی نو از خدا بازتعریف کنند: اعتماد به اراده الهی، به معنای اعتماد به یک فرآیند پیچیده و حکیمانه است، نه انتظار معجزات آنی و فوری.

۵/۳. فضای ارتباطی-هویتی (تحلیل بینامتنی قدرت و هویت در سوره فتح)

ساختار بینامتنی سوره فتح، یک زنجیره علت و معلولی منسجم را ترسیم می‌کند که در آن، کنش انسانی و پاسخ الهی به شکلی هماهنگ و به‌هم‌پیوسته جلوه می‌کند. این زنجیره نشان می‌دهد که قدرت الهی نه بی‌قاعده بلکه در تعامل با صدق و وفاداری مؤمنان تجلی می‌یابد. بدین‌سان، هویت مؤمن از یک موجود منفعل و صرفاً پذیرنده، به یک شریک فعال در فرآیند تحقق اراده خداوند ارتقا می‌یابد.

این فرآیند در اتصال آیات ۱۸ و ۱۹ به وضوح دیده می‌شود:

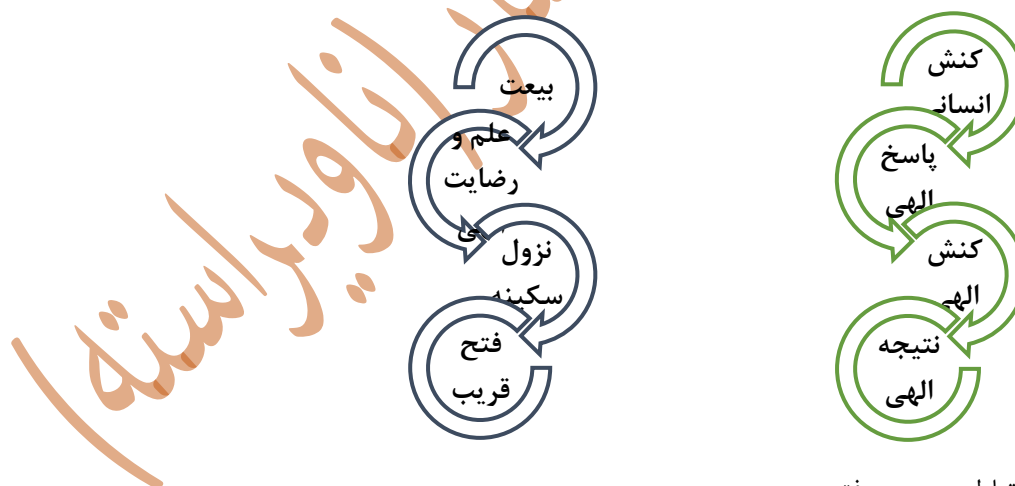
الف. کنش انسانی (بیعت): «...إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» (آیه ۱۸) بیعت اصحاب با پیامبر (ص) نقطه آغاز این زنجیره است؛ کنشی انسانی که بر پایه وفاداری و التزام به عهد شکل می‌گیرد. این عمل، نخستین حلقه‌ای است که رابطه انسان و خدا را در این سوره فعال می‌سازد.

ب. پاسخ الهی (علم و رضایت): «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ... فَرَضِيَ عَنْهُمْ» (آیه ۱۸) آیه بلافاصله پس از کنش انسانی، متن الهی واکنش نشان می‌دهد: خداوند از صدق نیت آنان آگاه می‌شود و رضایت خویش را اعلام می‌کند. این پیوند نشان می‌دهد که رضای الهی بر پایه علم مطلق و عدالت عمل می‌کند؛ یعنی کنش مؤمنان بی‌پاسخ نمی‌ماند، بلکه در چارچوب آگاهی کامل الهی ارزیابی و تأیید می‌شود.

پ. کنش الهی (نزول سکینه): «...فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ...» (آیه ۱۹) رضایت الهی به نزول «سکینه» منجر می‌شود. سکینه در اینجا به‌عنوان پاداشی الهی برای صدق نیت مؤمنان معرفی می‌گردد؛ قدرتی نرم و درونی که آرامش، ثبات و استواری را در دل‌های آنان می‌نشاند و آنان را برای ادامه مسیر آماده می‌سازد.

ت. نتیجه الهی (فتح قریب): «...وَأَتَاهُمُ فَتْحٌ قَرِيبٌ...» (آیه ۱۹) آخرین حلقه زنجیره، تحقق پیروزی نزدیک است. این «فتح قریب» نه یک رویداد تصادفی، بلکه نتیجه مستقیم کنش انسانی (بیعت) و پاسخ الهی (علم، رضایت و سکینه) است.

این زنجیره ارتباطی نشان می‌دهد که قدرت الهی در سوره فتح، فرآیندی تعاملی است: مؤمنان با کنش وفادارانه خود آغازگر مسیر می‌شوند، خداوند با علم و رضایت خویش پاسخ می‌دهد، سکینه را به‌عنوان پاداش درونی نازل می‌کند و در نهایت، پیروزی بیرونی را محقق می‌سازد. بدین‌سان، هویت مؤمنان از سطح انفعال به سطح مشارکت فعال در تحقق اراده الهی ارتقا می‌یابد و آنان به‌عنوان بازیگران حقیقی در صحنه تاریخ دینی معرفی می‌شوند.



نمودار ۱: زنجیره ارتباطی در سوره فتح

زنجیره ارتباطی ترسیم‌شده در سوره فتح (نمودار ۱)، هویت مؤمن را از یک موجود منفعل و صرفاً تابع، به یک «فاعل مشارکت‌گر» در فرآیند تحقق اراده الهی ارتقا می‌دهد. در این چارچوب، مؤمن نه تنها دریافت‌کننده قدرت الهی است، بلکه با صدق نیت و وفاداری خود، زمینه و شایستگی دریافت آن را فراهم می‌سازد.

۵/۳/۱. ساخت هویت از طریق تقابل‌های بینامتنی

الف. تقابل درونی: قلب مؤمن در برابر قلب منافق

در سوره فتح، دو آیه کلیدی به گونه‌ای در کنار هم قرار گرفته‌اند که یک تقابل درونی - هویتی را آشکار می‌سازند؛

آیه ۴: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» این آیه وضعیت درونی مؤمن را توصیف می‌کند؛ قلب او محل نزول «سکینه» الهی است. «سکینه به معنای آرامش از سوی خداوند در دل‌های مؤمنان افکنده می‌شود» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج. ۴، ص. ۳۳۳).

آیه ۶: «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ» در مقابل، این آیه وضعیت درونی منافقان را شرح می‌دهد؛ آنان کسانی‌اند که نسبت به خداوند «گمان بد» دارند. «این گمان بد، نشانه بی‌اعتمادی و اسارت در توهمات شیطانی است» (طبرسی، ج. ۹، ص. ۱۷۱).

براین اساس، سوره فتح با ایجاد یک تقابل درونی میان «قلب مؤمن» و «قلب منافق»، نه تنها دو وضعیت روانی متضاد را ترسیم می‌کند، بلکه از خلال این تقابل، هویت‌ها را بازتعریف می‌نماید: مؤمنان حاملان آرامش الهی‌اند و منافقان زندانیان سوءظن و بی‌اعتمادی. این ساختار، قدرت الهی را به‌عنوان نیرویی که در باطن انسان عمل می‌کند و هویت‌ها را شکل می‌دهد، برجسته می‌سازد.

ب. تقابل فرهنگی: فرهنگ تقوا در برابر فرهنگ جاهلیت

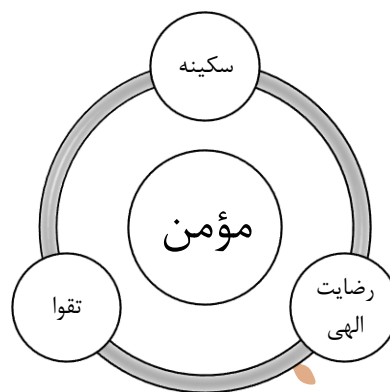
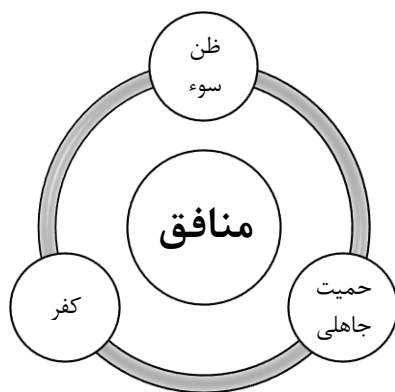
آیه ۲۶ سوره فتح یک تقابل فرهنگی - هویتی بنیادین را ترسیم می‌کند که در آن، دو نظام ارزشی متضاد در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند؛

فرهنگ مؤمنان: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ... وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» در این بخش، مؤمنان به‌عنوان حاملان «سکینه» و پایبندان به «کلمه تقوا» معرفی می‌شوند. نزول سکینه، آرامش و ثبات درونی را به آنان عطا می‌کند و التزام به کلمه تقوا، چارچوبی اخلاقی و معنوی برای رفتار آنان فراهم می‌آورد. این تصویر، فرهنگ مؤمنان را فرهنگی مبتنی بر آرامش، عقلانیت و پایبندی به ارزش‌های الهی نشان می‌دهد.

فرهنگ کفار: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» در مقابل، کافران با «حمیت جاهلیت» توصیف می‌شوند؛ تعصبی کور و غیرعقلانی که ریشه در فرهنگ پیشااسلامی دارد. این تعبیر، فرهنگ آنان را فرهنگی بسته، متعصب و اسیر غرور قومی و قبیله‌ای معرفی می‌کند.

این آیه با کنار هم قرار دادن «سکینه و تقوا» در برابر «حمیت جاهلیت»، دو الگوی فرهنگی متضاد را می‌سازد: فرهنگ تقوا: مبتنی بر آرامش درونی، اعتماد به خدا، و التزام به ارزش‌های اخلاقی. فرهنگ جاهلیت: مبتنی بر تعصب، هیجان کور و بی‌اعتمادی به طرح الهی. این تقابل، نه صرفاً یک توصیف تاریخی، بلکه یک چارچوب هویتی - فرهنگی است که مرز میان جامعه ایمانی و جامعه جاهلی را مشخص می‌سازد.

آیه ۲۶ سوره فتح با ترسیم این دوگانه، نشان می‌دهد که پیروزی حقیقی نه در غلبه نظامی، بلکه در غلبه فرهنگی و ارزشی است. مؤمنان با سکینه و تقوا، حاملان فرهنگ الهی‌اند و کافران با حمیت جاهلی، نمایندگان فرهنگی‌اند که در برابر آن قرار دارد. این تقابل، هویت مؤمنان را در نسبت با فرهنگ تقوا تثبیت کرده و فرهنگ جاهلیت را به‌عنوان ضد ارزش طرد می‌کند (نمودار ۲).



نمودار شماره ۲: تقابل بینامتنی در دو هویت مؤمن و منافق

۵/۴. تحلیل فضای گفتمانی

فضای گفتمانی، تحلیل متن را از سطح معنایی و ساختاری فراتر برده و آن را به مثابه یک «کنش اجتماعی» در نظر می‌گیرد. هر تحلیلی باید سه پرسش کلیدی را دنبال کند: نخست، متن چگونه از طریق مفصل‌بندی عناصر گفتمانی، یک «واقعیت» خاص را برمی‌سازد و آن را طبیعی جلوه می‌دهد (لاکلائو و موفه، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۷)؛ دوم، چگونه با ایجاد مرز و طرد گفتمان‌های رقیب، «دیگری» را به مثابه دشمن یا امر نامطلوب تشکیل می‌دهد (همان، ص. ۱۷۳-۱۷۴)؛ و سوم، چگونه با اتصال به گفتمان‌های ریشه‌دارتر و جذب عناصر شناور اجتماعی، زنجیره هم‌ارزی خود را گسترش داده و هژمونی خویش را تثبیت می‌کند (همان، ص. ۱۶۱-۱۶۲). گفتمان این سوره در سه بخش بررسی می‌شود:

۵/۴/۱. تحلیل گفتمان درون‌متنی

گفتمان مسلط در سوره فتح، گفتمان «اراده هژمونیک الهی» است. این گفتمان تلاش می‌کند تا هرگونه تفسیر مبتنی بر محاسبات مادی و ظاهری را به حاشیه رانده و فهم جدیدی از مفاهیم «قدرت» و «پیروزی» را به عنوان گفتمان مسلط تثبیت کند. این فرآیند از طریق سازوکارهای زیر انجام می‌شود:

• تثبیت نقطه کانونی

در چارچوب نظریه گفتمان، «نقطه کانونی» دالّ برتر است که سایر عناصر گفتمان حول آن مفصل‌بندی می‌شوند و معنای نسبی خود را از آن می‌گیرند. این تثبیت البته همواره موقتی و مناقشه‌پذیر باقی می‌ماند (Howarth & Laclau, 1990, p. 44; Glynos, 2021, p. 12).

در سوره فتح، گزاره قطعی و خبری «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (آیه ۱) دقیقاً چنین نقشی را ایفا می‌کند. این جمله صرفاً یک گزارش ساده از واقعه نیست، بلکه یک مداخله گفتمانی است که پیش از هرگونه برداشت یا تحلیل دیگر، معنای نهایی رویداد صلح حدیبیه را تثبیت می‌کند: آنچه در ظاهر عقب‌نشینی یا ناکامی به نظر می‌رسید، در سطح گفتمانی به عنوان «فتح مبین» تعریف می‌شود. تمام آیات بعدی در خدمت توجیه و تقویت این نقطه کانونی هستند و اجازه نمی‌دهند معنا از این چارچوب خارج شود.

• زنجیره دال‌های کلیدی

نقطه کانونی سوره فتح «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» معنای خود را از طریق زنجیره‌ای از دال‌های کلیدی در سراسر متن گسترش می‌دهد. این دال‌ها هر یک به‌گونه‌ای خاص، قدرت الهی و هویت مؤمنان را تثبیت کرده و گفتمان سوره را در برابر گفتمان رقیب (جاهلی - مادی) استحکام می‌بخشند؛

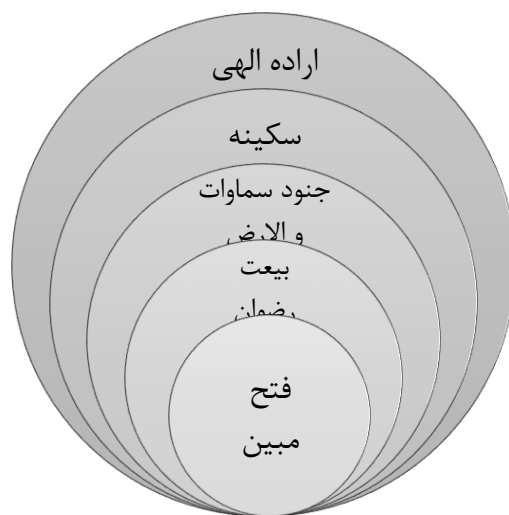
➤ «فتح مبین»: این تعبیر صرفاً به معنای «پیروزی» نیست. قید «مبین» هرگونه تردید را از میان می‌برد و پیروزی را به حقیقتی آشکار و غیرقابل انکار بدل می‌سازد. در این چارچوب، گفتمان الهی پیروزی را نه امری نیازمند اثبات، بلکه واقعیتی قطعی و روشن معرفی می‌کند.

➤ «سکینه» (آیه ۴): این دال، ابزار روانی - معنوی گفتمان است. سکینه به‌عنوان آرامش الهی، علت ازدیاد ایمان و ثبات قدم مؤمنان معرفی می‌شود. بدین‌سان، گفتمان الهی قدرت خود را نه بر استدلال صرف، بلکه بر ایجاد یک تحول درونی در سوژه‌ها بنا می‌کند. کسی که سکینه را دریافت کند، به درستی و حقانیت گفتمان ایمان می‌آورد.

➤ «جنود السماوات والأرض» (آیات ۴ و ۷): این دال با اشاره به لشکریان غیبی خداوند، محاسبات مادی قدرت را بی‌اعتبار می‌سازد. گفتمان رقیب که قدرت را در شمار نفرت و تجهیزات نظامی می‌بیند، با این دال به چالش کشیده می‌شود. قدرت حقیقی، قدرتی نامرئی و نامحدود است که تنها در اختیار اراده الهی قرار دارد.

➤ «بیعت الرضوان» (آیه ۱۸): این دال، کنش سیاسی - اجتماعی مؤمنان را به یک میثاق الهی ارتقا می‌دهد. عبارت «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» بیعت با پیامبر را مستقیماً به بیعت با خداوند پیوند می‌زند. بدین ترتیب، «قدرت» و «حاکمیت» در چارچوبی الهی تعریف می‌شوند و کنش جمعی مؤمنان معنای قدسی می‌یابد.

این زنجیره دال‌ها، نقطه کانونی «فتح مبین» را در سراسر سوره تثبیت و تقویت می‌کند. هر دال، بُعدی از قدرت الهی را برجسته می‌سازد (نمودار ۳):



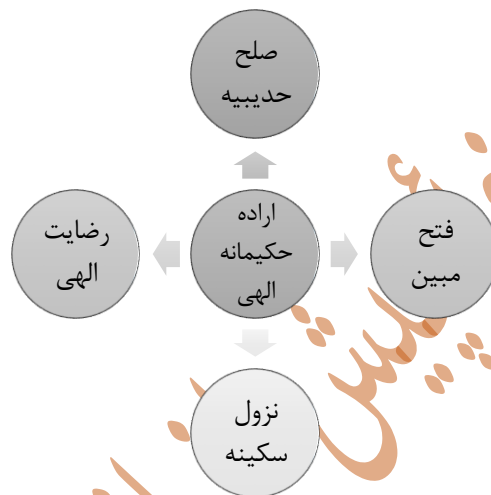
نمودار ۳: تثبیت نقطه کانونی در زنجیره دال‌های کلیدی

براین اساس، گفتمان سوره فتح یک نظام معنایی منسجم می‌سازد که در آن، قدرت الهی همزمان روانی، اجتماعی، سیاسی و کیهانی است و هویت مؤمنان در نسبت با این قدرت بازتعریف می‌شود.

➤ منطق مفصل‌بندی

هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند به نحوی که هویت این عناصر، اصلاح و تعدیل شود، مفصل بندی نامیده می‌شود (حقیقت، ۱۴۰۰، ص. ۵۷۶) مفصل‌بندی عمل اصلی تشکیل گفتمان است و دو شیوه ممکن آن عبارتند از: منطق تمایز و منطق هم‌ارزی (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۷، صص. ۱۶۷-۱۷۴). این گفتمان برای ساختن خود و تخریب گفتمان رقیب، از دو منطق اساسی استفاده می‌کند:

منطق هم‌ارزی: این منطق، عناصر ناهمگون را در یک زنجیره معنایی واحد قرار می‌دهد تا در برابر یک «دیگری» مشترک، هویتی یکپارچه بسازند (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۰). در سوره فتح، زنجیره هم‌ارزی زیر شکل می‌گیرد:



نمودار شماره ۴: زنجیره هم‌ارزی

این عناصر که در ظاهر ارتباط مستقیمی ندارند، همگی به نشانه‌هایی از «اراده حکیمانه خداوند» تبدیل شده و در برابر گفتمان رقیب متحد می‌شوند.

➤ منطق تمایز: مرز گفتمانی میان «ما» و «دیگری»

بر اساس نظریه گفتمان، هر گفتمان از طریق ایجاد یک «مرز گفتمانی» هویت خود را تعریف و تثبیت می‌کند (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۳). سوره فتح نیز دقیقاً چنین مرزی را ترسیم می‌کند؛

«ما» (المؤمنون): دریافت کنندگان سکنه، عاملان به بیعت، صاحبان قلوب مطمئن. این گروه درون گفتمان الهی جای می‌گیرند و هویتشان بر اساس اعتماد به اراده خداوند و مشارکت فعال در تحقق آن تعریف می‌شود.

«دیگری» (المنافقون و المشركون): کسانی که به خدا «گمان بد» می‌برند: «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوِّءِ». این «گمان بد» صرفاً یک حالت روانی نیست، بلکه نام دیگر «گفتمان رقیب» است؛ گفتمانی که وقایع را بر اساس منطق مادی تحلیل کرده و اراده الهی را نادیده می‌گیرد.

این تمایز، هویت مؤمنان را از طریق طرد و منفی‌سازی هویت رقیب مستحکم می‌سازد و مرز روشنی میان فرهنگ تقوا و فرهنگ جاهلیت برقرار می‌کند.

۵/۴/۲. کارکرد و ظرفیت گفتمانی متن

➤ کارکرد هم‌زمانی: سوره به مثابه «کنش گفتمانی»

در شرایط پس از صلح حدیبیه، سوره فتح صرفاً یک «متن تفسیری» نبود، بلکه یک کنش گفتمانی بود. این سوره با قدرت کلامی خود، یک «واقعیت اجتماعی» جدید خلق کرد، رویداد سیاسی مبهم (صلح حدیبیه) را از بلا تکلیفی معنایی خارج کرد، با برجسب «فتح مبین»، معنای قطعی و نهایی به آن بخشید، ذهنیت جمعی مسلمانان را از «احساس شکست و تردید و یأس» به «یقین به پیروزی استراتژیک» تغییر داد.

به این ترتیب، سوره فتح نه صرفاً پیروزی را توصیف کرد، بلکه آن را ایجاد کرد. این متن به مثابه یک جریان گفتمانی قدرتمند، جریان‌های ضعیف‌تر تردید و ناامیدی را در خود حل نمود.

➤ کارکرد در زمانی: تبدیل شدن به «گفتمان فعال»

گفتمان سوره فتح به دلیل قدرت مفهومی و انسجام درونی خود، در تاریخ اسلام به یک گفتمان فعال بدل شد. این گفتمان به حاکمان و جوامع اسلامی امکان داده است که در شرایط مصالحه یا عقب‌نشینی تاکتیکی، کنش خود را نه به عنوان «شکست»، بلکه به عنوان «پیروزی راهبردی» یا «نرمش قهرمانانه» بازتعریف کنند. بدین‌سان، سوره فتح به یک الگوی تفسیری برای مشروعیت‌بخشی به تصمیمات سیاسی پیچیده تبدیل شده است.

سوره فتح با منطق تمایز، مرز میان «ما» و «دیگری» را تثبیت می‌کند و از خلال این مرزبندی، هویت مؤمنان را بازتعریف می‌نماید. در سطح هم‌زمانی، متن به مثابه یک کنش گفتمانی عمل کرده و واقعیت اجتماعی تازه‌ای خلق می‌کند؛ و در سطح در زمانی، به یک گفتمان فعال و الگوی تفسیری پایدار برای بازتعریف کنش‌های سیاسی در تاریخ اسلام بدل می‌شود.

۵/۴/۳. مفصل‌بندی با گفتمان‌های کلان بیرونی

قدرت یک گفتمان تنها به ساختار درونی آن بستگی ندارد، بلکه به توانایی آن در برقراری ارتباط با دیگر گفتمان‌های موجود در جامعه نیز وابسته است. (سلطانی، ۱۳۹۱، ص. ۴۵)؛ همچنین قدرت یک گفتمان زمانی به اوج می‌رسد که بتواند خود را با گفتمان‌های ریشه‌دارتر و کلان‌تر «مفصل‌بندی» کند (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۷، ص. ۱۶۲). گفتمان «قدرت و اراده الهی» در سوره فتح، از طریق پیوند با سه گفتمان کلان، جایگاه خود را تثبیت کرده و در یک «موقعیت گفتمانی» ممتاز قرار می‌گیرد.

➤ مفصل‌بندی با گفتمان حاکمیت

گفتمان سوره فتح به گفتمان بنیادین «حاکمیت مطلق خداوند» که در سراسر قرآن جاری است، متصل می‌شود. این سوره، آن مفهوم انتزاعی را از سطح کلامی صرف فراتر برده و برای آن یک مصداق سیاسی و استراتژیک ارائه می‌دهد. بدین‌سان، حاکمیت خداوند نه تنها یک اصل اعتقادی، بلکه واقعیتی جاری در پیچیده‌ترین مناسبات دیپلماتیک معرفی می‌شود. این مفصل‌بندی، از یک‌سو به گفتمان حاکمیت الهی عمق سیاسی می‌بخشد و از سوی دیگر، به تحلیل سیاسی سوره اعتبار الهیاتی می‌دهد.

➤ مفصل‌بندی با گفتمان قدرت

سوره فتح «اراده الهی» را به‌طور مستقیم با «تصمیم رهبری الهی» پیوند می‌زند. با تأیید مطلق تصمیم پیامبر (ص)، این گفتمان با گفتمان کلان «اطاعت از ولیّ امر» مفصل‌بندی می‌شود. نتیجه این اتصال، تولید یک اصل قدرتمند است: رهبر الهی به دلیل اتصال به منبع وحی، به درکی از اراده بلندمدت خداوند (قدرت استراتژیک) دسترسی دارد که توده مردم (هویت‌های پیرو) ممکن است از آن بی‌خبر باشند. این امر، مشروعیت و اقتدار نهاد ولایت را به‌شدت تقویت می‌کند.

➤ مفصل‌بندی با گفتمان هویت ایمانی

گفتمان قدرت الهی در این سوره، یک گفتمان جبری و منفصل از انسان نیست، بلکه خود را با گفتمان «اخلاق و هویت ایمانی» مفصل‌بندی می‌کند. تحقق اراده الهی مشروط به وجود یک «سوژه شایسته» است؛ سوژه‌ای که هویت او با صدق «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ»، وفاداری «يُبَايِعُونَكَ» و تقوا «كَلِمَةَ التَّقْوَى» تعریف می‌شود. این پیوند، موفقیت سیاسی را مستقیماً به سلامت معنوی و هویتی جامعه گره می‌زند و نشان می‌دهد که پیروزی بیرونی بدون استحکام درونی ممکن نیست.

براین اساس، فضای گفتمانی سوره فتح نشان می‌دهد که این متن، با خلق یک گفتمان بدیل در لحظه بحران و مفصل‌بندی هوشمندانه آن با سه گفتمان کلان حاکمیت، قدرت و هویت، توانسته است از سطح یک «تفسیر رویداد» فراتر رود و به یک مولد دائمی معنا و یک پارادایم تحلیلی در اندیشه سیاسی اسلام تبدیل شود.

۵/۵. فضای فراگفتمانی (تحلیل فرآیندی هویت - قدرت - حاکمیت در خلق گفتمان)

فضای فراگفتمانی عمیق‌ترین سطح تحلیل است؛ جایی که از سطح متن و روابط بینامتنی فراتر می‌رویم و به بررسی «شرایط امکان» خلق خود گفتمان می‌پردازیم. در این سطح، «فراگفتمان متنی» سوره فتح با «فراگفتمان‌های بیرونی» که محصول روابط پیچیده هویت، قدرت و حاکمیت در جامعه هدف هستند، مفصل‌بندی می‌شود. هدف نهایی، کشف «فرا-دال‌های نهایی» است؛ اصول بنیادینی که به‌طور پنهان، کل نظام معنایی را سامان داده و مشروعیت می‌بخشند.

۵/۵/۱. مفصل‌بندی فراگفتمان متنی با فراگفتمان‌های رقیب

- **فراگفتمان متنی (سوره فتح):** «حاکمیت مشروع، تجلی انحصاری اراده حکیمانه خداوند است که از طریق مجرای ولایت (رهبری الهی) و بر بستر هویت ایمانی یک جامعه وفادار، قدرت خود را در تاریخ محقق می‌سازد.»
- **فراگفتمان رقیب (جاهلی):** «حاکمیت مقبول، محصول قدرت نظامی، هویت قبیله‌ای (عصبیت و حمیت)، و سیطره بر مراکز نمادین ثروت، قدرت و شرافت دینی-اجتماعی (مانند کعبه) است.»

کنش سوره فتح در این سطح، یک «کنش فراگفتمانی» است. این متن صرفاً روایت متفاوتی ارائه نمی‌دهد، بلکه به‌طور بنیادین «شرایط خلق گفتمان» قدرت را تغییر می‌دهد. با نامشروع خواندن فراگفتمان جاهلی، سوره فتح در حال «جابجایی میدان گفتمانی» است: قواعد بازی برای تعریف «قدرت مشروع» از نو نوشته می‌شوند و منبع مشروعیت از نیروی زمینی و مادی به نیروی وحی و اراده الهی منتقل می‌گردد.

۵/۵/۲. کشف فرا-دال‌های نهایی: محورهای اساسی گفتمان

این جابجایی میدان گفتمانی بر سه «فرا-دال نهایی» استوار است که به‌طور پنهان، تمام گزاره‌های سوره را معنادار و منسجم می‌کنند. این فرا-دال‌ها پاسخ نهایی به چپستی «هویت - قدرت - حاکمیت» در نظام جدید هستند.

براین اساس، در سطح فراگفتمانی، سوره فتح نه تنها معنای یک رویداد تاریخی (صلح حدیبیه) را بازتعریف می‌کند، بلکه قواعد بنیادین تعریف «قدرت مشروع» را تغییر می‌دهد. این متن با مفصل‌بندی خود با گفتمان‌های کلان و با اتکا به سه فرا-دال نهایی (اراده الهی، ولایت، هویت ایمانی)، یک نظام معنایی تازه می‌سازد که در آن، هویت مؤمنان، قدرت سیاسی و حاکمیت مشروع، همگی در نسبت مستقیم با خداوند تعریف می‌شوند.

• فرا-دال اول: حاکمیت مطلق اراده الهی بر تاریخ

این فرا-دال، بنیادی‌ترین اصل و «متا-دال» نهایی گفتمان سوره فتح است. بر اساس آن، تاریخ نه عرصه‌ای تصادفی و نه صرفاً محصول کنش‌های انسانی، بلکه یک «متن معنادار» است که توسط اراده‌ای حکیمانه نوشته می‌شود. پیروزی و شکست، صلح و

جنگ، همگی نشانه‌هایی در این متن‌اند که تنها در پرتو اراده کلان الهی قابل فهم هستند. این اصل، مفهوم «حاکمیت» را به‌طور کامل از انسان سلب کرده و در انحصار خداوند قرار می‌دهد. هر تحلیلی که این اصل را نادیده بگیرد، در این چارچوب، ذاتاً نامشروع و مصداق «ظنّ السوء بالله» تلقی می‌شود.

• فرا-دال دوم: مرکزیت ولایت به‌مثابه مجرای قدرت

پرسش بنیادین پس از پذیرش حاکمیت مطلق خداوند این است که این حاکمیت چگونه در زمین اعمال می‌شود. پاسخ در فرا-دال دوم نهفته است: ولایت (رهبری الهی). ولایت نقطه‌ای است که در آن، اراده انتزاعی خداوند به تصمیمی انضمامی و سیاسی تبدیل می‌شود. تصمیم پیامبر در حدیبیه، دیگر یک انتخاب شخصی یا تاکتیکی نیست، بلکه تجلی زمینی همان اراده حکیمانه الهی است. از این منظر، «بیعت» با ولی، بیعت با خداوند است. این اصل، مفهوم «قدرت» را بازتعریف می‌کند: قدرت مشروع تنها قدرتی است که از مجرای ولایت عبور کرده باشد؛ هر قدرتی بیرون از این مدار، نامشروع و مصداق طغیان است.

• فرا-دال سوم: پیوند هستی‌شناختی امر سیاسی و هویت معنوی

این فرا-دال به تعریف «سوژه» یا فاعل نظام جدید می‌پردازد. حامل و مجری این حاکمیت، جامعه‌ای است که هویت آن بر اساس معیارهای معنوی شکل گرفته باشد. موفقیت سیاسی در این چارچوب، متغیری وابسته به وضعیت باطنی جامعه است: صدق، تقوا، سکینه و وفاداری عناصر سازنده هویت ایمانی‌اند که قدرت الهی را جذب می‌کنند. در مقابل، شکست سیاسی ریشه در بیماری‌های هویتی دارد: شک، نفاق و تعصب جاهلی. این اصل، سیاست را از سطحی صرفاً تکنیکی به سطحی وجودی و اخلاقی ارتقا می‌دهد. کنش سیاسی در این گفتمان، آینه تمام‌نمای هویت معنوی یک امت است.

بنابراین، سه فرا-دال نهایی سوره فتح، حاکمیت مطلق اراده الهی، ولایت به‌مثابه مجرای قدرت، و پیوند سیاست با هویت معنوی — ساختاری سه‌سطحی می‌سازند که در آن؛ خداوند منبع نهایی مشروعیت است، ولایت کانال تحقق این مشروعیت در تاریخ است و جامعه ایمانی صادق، بستر عینی تحقق آن است. این سه‌گانه، بنیان یک نظام معنایی را شکل می‌دهد که در آن «هویت، قدرت و حاکمیت» در پیوندی ناگسستنی قرار می‌گیرند.

نظری-ساختاری	معنایی-ارزشی	ارتباطی - هویتی	گفتمانی	فراگفتمانی
• فتح یک صنع الهی است. • عامل فتح خداست. • عامل آرامش و رضایت و علم خداست. • فتح، پدیده آشکار و قطعی است. • فتح از عزت الهی نشأت می‌گیرد.	• مؤمنان در حمایت همه جانبه کائنات قرار دارند. • انزال سکینه نماد اعمال قدرت نرم الهی است. • انتقال قدرت از سطح بیرونی و نظامی به سطح روانی و درونی انجام گرفته است.	• کنش انسانی (بیعت) موجب پاسخ الهی (رضایت الهی) می‌شود. • رضایت الهی به نزول سکینه منجر می‌شود. • تحقق پیروزی نتیجه کنش انسانی و پاسخ الهی است.	• در گفتمان منافقان و مشرکان وقایع بر اساس منطق مادی تحلیل می‌شود و اراده الهی نادیده گرفته می‌شود. • صلح حدیبیه یک پیروزی استراتژیک است.	• حاکمیت مطلق اراده الهی در تاریخ از آن خداست. • ولایت ولی الهی، مجرای تحقق اراده و قدرت خداوند است. • شکست و پیروزی سیاسی با هویت افراد جامعه در ارتباط است.

• منبع قدرت، اراده الهی است نه توان نظامی.	• بیعت با رسول خدا، پیمان با خداست. • صلح حدیبیه یک طرح آگاهانه و حکیمانه است. • بنیادی ترین تجلی قدرت الهی بر اجساد دشمن نیست بر قلوب مؤمنین است. • اراده الهی در یک نقشه راهبردی بلند مدت تعلق گرفته است.	• قدرت الهی در سوره فتح، فرآیند تعاملی است. • هویت مؤمنان زمینه ساز در تحقق اراده الهی است.	• سوره فتح یک «گفتمان فعال» است. • گفتمان سوره فتح جزء گفتمان‌های بنیادین «حاکمیت مطلق خداوند» در قرآن است. • گفتمان سوره فتح «اراده الهی» را با تصمیم رهبری الهی پیوند می‌زند. • پیروزی بیرونی بدون استحکام درونی ممکن نیست.
--	--	--	--

جدول شماره ۱: استخراج فضاهای گفتمانی در پنج ستون

نتیجه گیری

این پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی و روش عملیاتی تحلیل گفتمان پدام (PDAM) «سوره فتح را در پنج فضای نظری-ساختاری، معنایی-ارزشی، ارتباطی-هویتی، گفتمانی و فراگفتمانی بررسی کرد و نشان داد که این سوره، به‌عنوان متن راهبردی در بستر تاریخی صلح حدیبیه، قصد دارد مفهومی که توسط بسیاری از مسلمانان صدر اسلام به‌عنوان «عقب‌نشینی و شکست سیاسی» تعبیر می‌شد، را بازتعریف کرده و آن را به نمادی از «غلبه و موفقیت» تبدیل کند. تحلیل در پنج فضا نشان می‌دهد که سوره فتح، یک کنش گفتمانی بنیادین است که با هدف جابجایی میدان گفتمانی قدرت در جامعه نوپای اسلامی نازل شده است.

- در سطح ساختار و معنا: این سوره با ساختار زبانی خدا محور و انبساط معنایی مفهوم «فتح»، قدرت الهی را از عرصه نظامی به عرصه قلوب (سکینه) و از طریق برنامه‌ریزی بلندمدت که همان حکمت الهی است، منتقل می‌کند. این بازتعریف، یک نظام ارزشی جدید را بنیان می‌نهد که در آن، صبر استراتژیک و وفای به عهد و حسن ظن بر کنش هیجانی و قدرت ظاهری برتری می‌یابد.
- در سطح ارتباط و هویت: روابط بینامتنی مستحکم، هویت مؤمن را به عنوان «فاعل شایسته‌ای» تعریف می‌کند که با صدق و وفاداری خود، بستر تحقق قدرت الهی می‌شود. در مقابل، هویت‌های رقیب (منافق و کافر) به دلیل گسست از

این منبع قدرت، محکوم به شکست معرفی می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که در این گفتمان، قدرت امری رابطه‌ای و وابسته به هویت است.

- در سطح گفتمان و فراگفتمان: سوره فتح با موفقیت یک گفتمان هژمونیک جدید را جایگزین گفتمان شکست می‌کند و با مفصل‌بندی خود با گفتمان‌های کلان حاکمیت و ولایت، خود را به یک پارادایم تحلیلی فرازمانی تبدیل می‌کند. در نهایت، این تحلیل اراده مطلق الهی را به مثابه فرا-دال نهایی تثبیت می‌کند که تمام مفاهیم دیگر (قدرت، هویت، مشروعیت سیاسی) ذیل آن معنا و اعتبار می‌یابند.

لذا گفتمان سوره فتح، صرفاً یک تفسیر از یک رویداد تاریخی نیست؛ بلکه یک چارچوب سیاسی-معرفتی است که با ارائه مدلی از نظام الهی و مشروع، شالوده‌های نظری یک نظام سیاسی را پی‌ریزی می‌کند که در آن، قدرت حقیقی نه فقط در غلبه نظامی، بلکه در همسویی استراتژیک با اراده حکیمانه خداوند تعریف می‌شود. این گفتمان، قدرت را به یک فرآیندی تبدیل می‌کند که کلید آن، درک و تبعیت از ولایت و حفظ هویت ایمانی است.

منابع

قرآن کریم

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۹۰). *دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)*. تهران: انتشارات مروارید.
۲. آفاگل‌زاده، فرخ. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. آلوسی، شهاب‌الدین. (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ ق). *المحکم و المحيط الأعظم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ ق). *التحریر والتنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ.
۶. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۸. ابن هشام الحمیری المعافری، عبد الملک، (بی تا)، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلی، بیروت، دار المعرفة.
۹. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. بشیر، حسن و همکاران. (۱۳۸۹). *خبر، تحلیل شبکه‌ای و تحلیل گفتمان*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۱. بشیر، حسن. (۱۳۹۰). *رسانه‌های بیگانه؛ قرائتی با تحلیل گفتمان*. جلد اول، تهران: انتشارات سیمای شرق.
۱۲. بشیر، حسن. (۱۳۹۵). *کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. بشیر، حسن. (۱۳۹۷). *تحلیل گفتمان دینی مبانی نظری*، قم: نشر لوگوس.
۱۴. بشیر، حسن. (۱۳۹۹). *روش عملیاتی تحلیل گفتمان*، تهران: انتشارات سروش.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹ ش). *شمیم ولایت*، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ ش). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۷. حقیقت، سید صادق. (۱۴۰۰)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*. قم: دانشگاه مفید.
۱۸. حوی، سعید. (۱۴۲۴ ق). *الاساس فی التفسیر*. قاهره: دارالسلام.
۱۹. زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر.
۲۰. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹ م). *أساس البلاغه*، بیروت: دار صادر.

۲۲. سلطانی، سیدعلی‌اصغر. (۱۳۹۱). قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی.
 ۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۷۲ ه.ش.
 ۲۵. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰ ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: مؤسسة الرسالة.
 ۲۶. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ ش). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
 ۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق). کتاب العین. قم: هجرت.
 ۲۹. فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. (ترجمه فاطمه شایسته پیران، محمد سلیمی و دیگران). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
 ۳۰. فوکو، میشل. (۱۳۸۱). دیرینه‌شناسی دانش. (ترجمه عبدالقادر نجفی). تهران: نشر نی.
 ۳۱. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ ق)، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرآن کریم
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۴ ق). الجامع لأحكام القرآن. قاهره: دارالکتب المصریة.
 ۳۳. قطب، سید. (۱۴۱۲ ق). فی ظلال القرآن. بیروت و قاهره: دارالشروق.
 ۳۴. لاکلائو، ا. و موفه، ش. (۱۳۹۷). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی. (م. رضایی، مترجم). تهران: نشر ثالث.
 ۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۳). در پرتو ولایت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 ۳۶. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴ ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
 ۳۸. نظری، علی اشرف. (۱۳۸۴). «مفهوم قدرت در اندیشه سیاسی هابز»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۹، صص ۲۶۱-۲۸۷.
 ۳۹. نظری، علی اشرف. (۱۳۹۰). «چرخش در مفهوم قدرت، تصور فوکویی و پسا فوکویی از قدرت»، فصلنامه سیاست، ش ۱۹، صص ۳۴۱-۳۵۸.

40. Baldwin, David. (2012). *Power and International. Handbook of International Relations*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
41. Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. Polity Press.
42. Halliday, M. A. K., & Hasan, R. (1989). *Language, Context, and Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective* (2nd ed.). Oxford University Press.
43. Howarth, D., & Glynos, J. (2021). "Logics, Discourse Theory and Methods: Advances, Challenges and Prospects." *Political Studies Review*, 19(1), 5-19.
44. Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.
45. Oxford Dictionary. (n.d.). *Lexico.com*. (Accessed 11 June 2021).
46. van Dijk, T. A. (2008). *Discourse and Context: A Sociocognitive Approach*. Cambridge University Press.